

فرقه‌های درون شیعی

دوران امامت امام رضا علیه السلام

(با تکیه بر فطحیه و واقفیه)

دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی**

چکیده

گرچه امام رضا علیه السلام (۱۸۳-۲۰۳ق) توانست از فضای به دست آمده عصر خود، به بهترین وجه استفاده نماید، اما ظهور جریانهای قدرتمند شیعی مخالف امام علیه السلام و مشغول شدن امام علیه السلام به موضع‌گیری در برابر آنها، تا حد زیادی جلوی شتاب حرکت امام علیه السلام را گرفت. در یک گونه‌شناسی می‌توان این جریانهای درون شیعی را به گالیان، زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه و واقفیه تقسیم کرد که به جز گروه اخیر، فرقه‌های دیگر قبل از این دوره پدید آمده بودند و در این دوره کم و بیش به فعالیتهای خود ادامه می‌دادند. در میان آنها فطحیه به جهات مختلفی همچون پذیرش امامت امام رضا علیه السلام به عنوان امام نهم و نیز روش فقهی خود، تمایز خاصی می‌یابد. اما بیشترین نقش محوری اختصاص به فرقه واقفیه دارد که در سرتاسر دوران امامت امام رضا علیه السلام با آن حضرت علیه السلام درگیر بودند و امام علیه السلام می‌کوشید تا از طرق مختلف خطر این جریان را معرفی کند. شناخت علل ظهور و گسترش این فرقه و نیز چگونگی موضع‌گیری امام علیه السلام در برابر آن، هدف مقاله حاضر ماباشد.

واژه‌های کلیدی: امام رضا علیه السلام، انشعابات درون شیعی، فطحیه، واقفیه

مقدمه

شاید بتوان دوران امامت امام رضا علیه السلام (۱۸۳-۲۰۳ق) را یکی از پرجنب و جوش‌ترین دورانهای فعالیت فرقه‌های مختلف شیعی دانست. آنچه به ویژگی این دوره می‌افزاید آن است که این فرقه‌ها فعالیت خود را در ساحت‌های مختلف عقیدتی، سیاسی، نظامی و فقهی سامان می‌دادند. در یک گونه شناسی می‌توان این جریانات درون شیعی را در گروه‌هایی با عناوین غالبان، زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه و واقفیه دسته بندی کرد. تکیه عمده این نوشتار بر بررسی دو فرقه اخیر و به ویژه فرقه واقفیه است. در این دوره غالبان یکی از اصلی‌ترین مراحل تطور خود را طی کرده بودند و ترجیح می‌دادند به گسترش آموزه‌های عقاید سردمداران پیشین غلات همچون ابوالخطاب بپردازند.^۱

چگونگی تطور گروه‌های غالبی در این دوره، عقاید آنها، سردمداران این جریان و نیز شناخت عرصه‌های مختلف مبارزه امام رضا علیه السلام با آنان، خود می‌تواند موضوع نوشتار مستقلی باشد. علاوه بر آنکه باید به این نکته توجه داشت که اصولاً از نظر ملاک‌های عقیدتی، به علت در نوردیده شدن همه هنجارهای شیعی توسط این گروه‌ها و شدت عمل ائمه علیهم السلام و اصحاب آنان با این جریانهای انحرافی، به هیچ وجه نمی‌توان این گروه‌ها را جزو فرقه‌های شیعی به حساب آورد.^۲ گنج‌انیده شدن نام آنها در زمره فرقه‌های شیعی از سوی ملل و نحل‌نویسان تنها به این علت است که بستر پیدایش این گروه‌ها در موارد فراوانی، در درون جامعه شیعی بوده است.

فرقه زیدیه در این دوره و به ویژه پس از پیروزی مأمون، فعالیت خود را بر جهت نظامی متمرکز کردند و در سال ۱۹۹ق قیام‌های گسترده‌ای را علیه مأمون سامان دادند. هسته اصلی این قیامها در آغاز بر عهده محمد بن ابراهیم بن اسماعیل (۱۷۳-۱۹۹ق) معروف به ابن طباطبا بود که خود را امیر المؤمنین خواند^۳ و توانست با همکاری یکی از سرداران سابق عباسی با نام منصور بن سری معروف به ابوالسرایا، عباسیان را در جنگ‌هایی شکست دهد و به گسترش قیام خود بپردازد و عمده نقاط مرکزی همانند کوفه، بصره، حجاز و یمن و برخی از نقاط شرقی همانند فارس و اهواز را در برگیرد.^۴

پس از مرگ مشکوک و ناپهنگام ابن طباطبا که برخی ابوالسرایا را در آن متهم نموده‌اند^۵ و نیز به دنبال شکست قیام ابوالسرایا، محمد فرزند امام جعفر صادق علیه السلام ملقب به دیباج که یکی از سردمداران و رهبران قیام ابن طباطبا بود، در مکه قیام مستقل خود را آغاز نمود و عده زیادی از فرقه زیدیه جارودیه^۶ را به خود جذب کرد.^۷

طبرستان

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

گونه‌شناسی جریان‌ات زیدیه در این دوره، چگونگی برخورد آنها با مسئله ولایت عهدی امام رضا علیه السلام، و نیز شناخت مواضع و عکس‌العمل امام علیه السلام نسبت به قیام‌های آنان، خود می‌تواند موضوع نوشتار مستقلی باشد.^۱

فرقه اسماعیلیه که نطفه آن در زمان امامت امام صادق علیه السلام (۱۱۴-۱۴۸ق) منعقد شده بود، پس از وفات اسماعیل (۱۳۸ یا حدود ۱۴۵ق) حالت نیمه رسمی به خود گرفته و فعالیت‌های خود را پس از وفات امام صادق علیه السلام (۱۴۸ق) شدت بخشیده بود.

این فرقه پس از مرگ اسماعیل دچار انشعاباتی شد که جریان اصلی آن، به امامت محمد فرزند اسماعیل معتقد شدند و از آنجا که وی فعالیت خود را به صورت زیرزمینی و آن هم در نقاط مختلف ایران ساماندهی کرده بود، هیچ‌گونه ارتباطی با شیعه امامیه و نیز امام رضا علیه السلام نداشتند. مشهور شدن وی به محمد مکتوم نیز گویای همین ادعاست. اصولاً اسماعیلیه پس از مرگ اسماعیل تا زمان تشکیل دولت فاطمی در مغرب در سال ۲۹۷ق، به صورت زیرزمینی فعالیت می‌کردند و از آنجا که اطلاعات کمی از این دوره برجای مانده است، این دوره را به عنوان دوره ستر می‌شناسند و آن را در مقابل دوره بعدی که به عنوان دوره دعوت یا دعوت هادیه مشهور شده به حساب می‌آورند.^۲

اگر بپذیریم که محمد مکتوم در سال ۱۹۳ق وفات یافته، ده سال از ریاست خود را معاصر امامت امام رضا علیه السلام (۱۸۳-۲۰۳) سپری کرده است. اما اگر مرگ او را در سال ۱۷۹ق بدانیم، عمدتاً ریاست او با امامت امام کاظم علیه السلام (۱۴۸-۱۸۳ق) همزمان بوده است. در این هنگام، بیشترین همزمانی امامت امام رضا علیه السلام با ریاست عبدالله معروف به عبدالله مستور فرزند محمد است که از او اطلاعات چندانی در دست نداریم.

از مهم‌ترین دلایلی که می‌تواند عدم حضور اسماعیلیه را به صورت آشکار در شهرهایی مانند مدینه و کوفه که در آن زمان مرکز شیعیان بود، اثبات نماید، آن است که در این دوره و حتی دوره‌های بعد، در کتب رجالی شیعه به کمتر نام راوی برخورد می‌کنیم که دارای گرایش‌های اسماعیلی معرفی شده باشد و اصولاً واژه اسماعیلی چه در کتب رجال متقدم امامیه و چه در کتب متأخر آنها کمتر یافت می‌شود. با این توضیحات مقدماتی، اکنون بحث خود را در دو محور فرقه‌های فطحیه و واقفیه بی می‌گیریم.

۱. فرقه فطحیه

فرقه فطحیه گروهی بودند که در اوج خفقان حکومت منصور (۱۳۶-۱۵۸ق) و پس از وفات امام صادق علیه السلام (۱۴۸ق) در حالی که در سرگردانی و حیرت به سر می‌بردند، به سراغ امامت

عبدالله افضح^{۱۰} رفتند^{۱۱}، زیرا عده‌ای از آنها ناقل روایتی بودند که امامت را در پسر بزرگ‌تر امام قبلی منحصر می‌دانستند.^{۱۲}

اما در منابع چنین آمده که در آغاز بیشتر اصحاب امام صادق^ع^{۱۳} به عبدالله پیوستند، اما عده کمی از آنها او را در مسائل فقهی (حلال و حرام) امتحان نمودند و پس از آنکه پاسخهای صحیح و شایسته‌ای دریافت نکردند، امامت او را انکار کردند و به امامت امام موسی کاظم^ع معتقد شدند.^{۱۴} اما آنچه فرقه فطحیه را کم‌ضرر ساخته بود، آن بود که عبدالله بیش از هفتاد روز زنده نماند. در روایتی نیز امام صادق^ع برای فرزندش موسی^ع این پیشگویی را بیان می‌کند که بعد از من برادرت به جای من خواهد نشست و ادعای امامت خواهد کرد. اما تو اصلاً با او درگیر نشو، زیرا او اولین فرد از خاندان من است که به من ملحق خواهد شد.^{۱۵}

پس از مرگ او، بیشتر یارانش که تعداد زیادی از فقها را در خود جای داده بودند، به امامت امام کاظم^ع معتقد و امامت عبدالله را منکر شدند، زیرا طبق روایتی معتقد بودند که امامت به جز در مورد امام حسن^ع و امام حسین^ع از برادر به برادر دیگر منتقل نخواهد شد.

اما تعداد کمی از آنها که نوبختی اصحاب بزرگی همچون عبدالله بن بکیر بن اعین و عمار بن موسی ساباطی را از آنها می‌داند، امامت عبدالله را پذیرفتند و پس از مرگ وی به امامت امام کاظم^ع معتقد شدند.^{۱۶} در حقیقت در سلسله امامت آنها میان امام کاظم^ع و امام صادق^ع، امام دیگری وجود دارد. و آنان ناچار بودند که انتقال امام^ع از برادر به برادر دیگر را بپذیرند.

اما در برخی از منابع چنین آمده که عده‌ای از فطحیه پس از مرگ عبدالله، به امامت و بعدها به مهدویت فرزندش محمد معتقد شدند.^{۱۷} البته در منابع تاریخی و فرقه‌شناسی شاهدهی برای اثبات چنین نظری یافت نشد. این در حالی است که در برخی از منابع کهن چنین آمده که عبدالله هنگام مرگ فرزند ذکوری از خود به جای نگذاشت^{۱۸} و به همین علت طرفدارانش به امامت امام موسی^ع گرویدند.

اما به هر حال، گروهی که در تاریخ تشیع به عنوان فطحیه ماندند و تا زمان امام حسن عسکری^ع کم و بیش در جوامع شیعی حضور دارند، همانها هستند که امام کاظم^ع را امام هشتم خود می‌دانستند. از مهم‌ترین افراد این گرایش می‌توانیم از خاندان بنی فضال و از جمله حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۰ق) نام ببریم.^{۱۹} او در زمان امامت امام رضا^ع می‌زیسته و یکی از خصیصان آن حضرت^ع معرفی شده است و گفته‌اند در تمام عمر خود فطحی بوده و فقط در آخرین لحظات زندگی اعتراف به حق (انکار امامت عبدالله) کرده است.^{۲۰}

چنان‌که اشاره شد، در برخی از کتب اسامی شانزده نفر از بزرگان فطحیه از قرار زیر ذکر شده است: احمد بن محمد بن حسن بن علی بن فضال، اسحاق بن عمار، حسن بن علی بن فضال،

عبدالله بن بکیر شیبانی، علی بن اسباط، علی بن حدیدین حکیم، علی بن حسن بن علی بن فضال، عمار بن موسی ساباطی، عمار بن سعید مدائنی، محمد بن سالم بن عبدالحمید محمد بن ولید بجلی، مصدق بن صدقه، معاویه بن حکیم، یونس بن عبدالله، یونس بن عبدالرحمن، یونس بن یعقوب.²¹ گرچه درباره فطحی بودن تعدادی از این اسامی مانند یونس بن عبدالرحمن، علی بن اسباط و مصدق بن صدقه بحثهای فراوانی وجود دارد، اما نکته مهم آن است که افراد بسیاری از این فهرست، معاصر امام رضا علیه السلام بوده‌اند و حتی برخی از آنها از راویان حضرت علیه السلام به شمار می‌آیند که از آن جمله می‌توانیم از یونس بن عبدالرحمن، علی بن حدیدین حکیم، مصدق بن صدقه و حسن بن علی بن فضال یاد کنیم.²²

اما جالب توجه آن است که شیخ طوسی رحمه الله در کتاب رجال خود، ضمن شمارش نام اصحاب امام رضا علیه السلام، هیچ‌یک از آنها را متهم به فطحی بودن نمی‌کند. به نظر می‌رسد این نکته می‌تواند بیانگر عدم تأثیر گرایش فطحی در پذیرش اصل امامت امام رضا علیه السلام باشد، چنان‌که در کمتر گزارشی یا روایتی سخن از درگیری مستقیم امام رضا علیه السلام با فطحیان به میان آمده است.

شاید بتوان گفت: علل این عدم درگیری می‌تواند ریشه در آن داشته باشد که اولاً فطحیان معمولاً قهقیان بزرگ شیعه بودند که خود را داخل در مناقشات کلامی نمی‌کردند و مهم‌ترین مسئله کلامی آن روز شیعیان امامی که مسئله امامت امام رضا علیه السلام بوده، به هر حال مورد قبول آنها بوده است گرچه آن حضرت علیه السلام را در سلسله امامت، امام نهم به حساب می‌آوردند.

ثانیاً، فطحی مذهب‌ها حاملان روایات فراوانی بودند که با توجه به آنکه در موارد فراوان به عنوان افراد تقه و مورد اطمینان معرفی می‌شده‌اند، از دست دادن آنها برای جامعه امامی خسران عظیمی به حساب می‌آمد.

ثالثاً، عمده درگیری درون مذهبی امام علیه السلام در آن هنگام واقفیه بودند که علاوه بر آنکه امامت امام رضا علیه السلام را نمی‌پذیرفتند، از خطرناک‌ترین گروه‌ها برای از هم‌پاشیدن انسجام درون مذهبی به شمار می‌آمدند و شاید امام علیه السلام صلاح نمی‌دید که با وجود درگیری آنها، جبهه تازه‌ای را علیه فطحیان بگشاید.

از اینجاست که برخی از رجال‌شناسان معاصر امامیه، با توجه به وضعیت این فرقه، به مقایسه آن با واقفیه پرداخته و آنها را نزدیک‌ترین فرقه به امامیه بر شمرده‌اند، زیرا در نظر اینان اولاً آنها بر خلاف دیگر فرق به انکار امامت هیچ‌یک از امامان دوازده‌گانه نپرداختند و فقط به واسطه شبهه‌ای که برایشان پیش آمده بود، امامی به امامان دوازده‌گانه افزودند و روایات حاکی از امامت امامان دوازده‌گانه را به امامت دوازده‌گانه فرزند امام علی علیه السلام توجیه کردند. بنابراین، فطحیان در هر حال (به جز کسانی که در فاصله هفتاد روزه حیات عبدالله افطح پس از امام صادق علیه السلام از دنیا رفته‌اند) عارف به امام زمان خود بوده‌اند.

ثانیاً، فطحیه بر خلاف دیگر فرقه‌ها و از جمله واقفیه در فروع فقهی اختلافی با امامیه ندارند، زیرا از امام اضافی خود یعنی عبدالله هیچ حکم فقهی را دریافت نکردند و هرچه در کتب آنها وجود دارد، روایات حاکی از امامان امامیه است.^{۲۲}

اما ناگفته نماند که پذیرش اصل انتقال امامت از برادر به برادر، این زمینه را برای فطحیان و بلکه دیگر جریانات شیعی فراهم آورد که به این اصل در هنگام پدید آمدن بحرانیهای شدید عمل کنند و از مسیر امامیه منحرف شوند. پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام و در حالی که تعداد زیادی از شیعیان از وجود فرزندش بی‌خبر بودند، ادعای جعفر برادر امام حسن عسکری علیه السلام، عده‌ای از شیعیان را به خود جذب کرد و در این بین عده‌ای از فطحیه و از جمله علی بن طاحی (طاحن) با تکیه بر همان اصل پیشین خود به جعفر پیوستند.^{۲۳}

نکته پایانی در این بحث آنکه به واسطه فراهم آمدن مجموعه‌ای عظیم از روایات ائمه علیهم السلام در نزد محدثان فطحیه و عدم امکان چشم‌پوشی از آنها و نیز معروف نبودن آنها به دروغگویی و جعل و وضع، و همچنین نداشتن انگیزه کلامی در جعل روایات، امامان شیعه یاران خود را به استفاده از این میراث عظیم سفارش نموده‌اند و به این نکته توجه داده‌اند که فقط به روایات آنها و نه به آرا و نظریاتشان تمسک کنید، چنان‌که از امام حسن عسکری علیه السلام درباره روایات خاندان بنی فضا که معروف به گرایش فطحی بودند، چنین نقل شده است «خذوا ما رووا و ذروا ما رآوا».^{۲۵}

۲- فرقه واقفیه
الف - واژه شناسی

واقفه در اصطلاح فرقه‌شناسی شیعی در استعمال عام خود به گروهی گفته می‌شود که به هر دلیل در سلسله امامت امامان دوازده‌گانه شیعی، به جز بر آخرین امام علیه السلام بر امام دیگری توقف کرده و امامت را منتهی به او دانسته باشند و امامت امامان پس از او را نپذیرفته باشند.

از این روست که در منابع کهن شیعی اعم از کتب فرقه‌شناسی و برخی از کتب رجالی همانند *اختیار معرفة الرجال* کشی، فرقه‌هایی همچون سبائیه، باقریه، ناووسیه که به ترتیب بر امام علی علیه السلام امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام توقف کردند و امامان بعدی را نپذیرفتند، واقفه گفته شده‌اند.^{۲۴} همچنان‌که این اصطلاح درباره گروهی که پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام معتقد به عدم وفات او بودند و امامت دوازدهمین امام را نمی‌پذیرفتند، نیز به کار رفته است.^{۲۷}

اما این واژه در اصطلاح خاص خود تنها به گروهی گفته می‌شود که پس از وفات امام کاظم علیه السلام امامت امام رضا علیه السلام را نپذیرفتند که خود به گروههایی از قرار زیر تقسیم شدند:

۱. گروهی که معتقد بودند امام موسی بن جعفر علیه السلام زنده است و همو قائم مهدی است که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. آنان چنین گمان کردند که او مخفیانه از زندان بیرون آمده، بدون آنکه کسی او را ببیند.

۲. گروهی که معتقد بودند، امام علیه السلام از دنیا رفته و پس از مدتی دوباره زنده گشته و در مکانی مخفی شده است و همو قائم است. و آنان روایاتی را از قول امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که علت نامگذاری قائم را بر خاستن او پس از مرگ می‌دانند.

۳. گروه سوم معتقد بودند که او به وسیله بنی‌عباس کشته شده و همو قائم است، اما در هنگام قیام خود زنده خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

۴. باور گروه چهارم بر این بود که امام علیه السلام کشته نشده بلکه از دنیا رفته و خداوند او را به سوی خود بالا برده و در هنگام قیامش او را به زمین خواهد فرستاد.^{۲۸}

چنان که مشاهده می‌شود، قدر مشترک تمامی این گروهها عدم پذیرش امامت امام رضا علیه السلام و امامان پس از اوست، گروه پنجم را نیز که به علت تعارض گزارشها امامت امام رضا علیه السلام را نپذیرفته بودند، می‌توان در این مجموعه داخل کرد.

این گروه می‌گفتند: به علت ورود روایات فراوان مبنی بر قائمیت و مهدویت امام کاظم علیه السلام نمی‌توان این مسئله را تکذیب کرد و از سوی دیگر مرگ پدران امام علیه السلام نیز غیر قابل انکار است که همین مسئله می‌تواند مؤید صحت گزارشهای مرگ امام علیه السلام باشد، ما در میان این دو دسته روایات سرگردانیم و بر امامت امام کاظم علیه السلام توقف می‌کنیم تا امام رضا علیه السلام بتواند با دلالتها و نشانه‌های قانع کننده امامت خود را اثبات نماید.^{۲۹}

در برخی از منابع کهن برای این فرقه، واژه‌های دیگری همچون موسویه^{۳۰} و مملوره نیز به کار رفته است. اصطلاح اخیر به معنای سنگ باران زده است که بسیار بد بو بوده و هرچه خود را تکان دهد، باعث پراکنده شدن بیشتر نجاست به اطراف می‌شود. این اصطلاح برگرفته از مناظره دو تن از بزرگان امامیه به نامهای علی بن اسماعیل میثمی و یونس بن عبدالرحمن با برخی از واقعه برگرفته شده که در پایان علی بن اسماعیل به آنها گفت: «ما انتم الا کلاب عمطوره: شما تنها سگان باران زده‌ای هستید.»^{۳۱} بدین ترتیب، این لقب نکوهش آمیز برای آنها در میان امامیه مشهور گشت.^{۳۲}

در مقابل، به کسانی که به وفات امام کاظم علیه السلام یقین پیدا کرده و پس از وی امامت امام رضا علیه السلام را پذیرفتند «قطعیه» می‌گویند.^{۳۳} در اینجا قطع به معنای یقین و یقین به مرگ امام کاظم علیه السلام است و نه به معنای قطع سلسله امامت.^{۳۴}

ب - علل اهمیت واقفیه

در میان فرقه‌های انشعابی از امامیه، واقفیه از اهمیت بسزایی برخوردارند، زیرا دارای ویژگی‌هایی هستند که برخی از آنها در کمتر فرقه انشعابی دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. سران این گروه و تعداد زیادی از شخصیت‌های پیوسته به آنها،³⁵ از بزرگان فقه‌های شیعه به شمار می‌رفتند که طبیعتاً جایگاه رفیعی در نزد شیعیان داشتند و موضع‌گیری آنها در مقابل امامت امام رضا علیه السلام بیشتر شیعیان را به آنها ملحق می‌کرد و یا لاقلاً در حالت شک و حیرت می‌انداخت.

۲. آنها میراث‌دار بخش عظیمی از میراث روایی شیعه در ساحت‌های مختلف فقه، کلام، تفسیر و دیگر معارف اسلامی و شیعی بودند که طبیعتاً ممکن بود در این میان، روایاتی موافق با گرایش‌های آنها و یا روایاتی دوپهلو که امکان استفاده آنها را فراهم می‌آورد، نیز وجود داشته باشد. همین مسئله شیعیان امامیه را در برخورد با پذیرش روایات آنها دچار مشکل می‌کرد و چنان‌که مشاهده می‌کنیم، در موارد مختلف، رجال‌یون شیعه متذکر واقعی بودن افراد شده و به اظهار نظرهای مختلف پیرامون آنها پرداخته‌اند.³⁶

۳. سازمان وکالت امامیه که نقش اصلی در بنیانگذاری آن را امام کاظم علیه السلام بر عهده داشت³⁷، در دوران امامت آن حضرت علیه السلام توانست رشد قابل ملاحظه‌ای داشته باشد و به سرعت به سمت اهداف خود برود که همانا ساماندهی بیشتر شیعه و اداره امور آنها از جهات مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود. اما پدید آمدن این فرقه که اتفاقاً سران آن از سران این سازمان نیز بودند، ضربه محکمی بر پیکره این سازمان زد و تا مدتی آن را در حالت ضعف قرار داد.

۴. گرچه ادعای مهدویت برای امامان شیعه یا شخصیت‌های دیگر قبلاً در میان گروه‌های مختلف شیعه همانند کسینیه، باقریه، ناووسیه وجود داشت، اما این اولین بار بود که گروهی از بزرگان و فقه‌های شیعه که قبلاً از جایگاه قابل توجهی در میان شیعیان برخوردار بودند، این اندیشه را در مورد امامی مطرح می‌کردند و به شدت بر آن اصرار می‌ورزیدند.

۵. این گروه به دنبال طرح این اندیشه و برای جا انداختن آن در میان شیعه، شروع به نگارش نوشته‌هایی کردند که عمدتاً عنوان کتاب *الغیبه* داشت. آنان در این راه، روایات فراوان ائمه علیهم السلام درباره اصل غیبت و نیز روایاتی را که به ادعای خود صریحاً یا ظاهراً بر غیبت و مهدویت امام کاظم علیه السلام تطبیق می‌شد، جمع‌آوری کردند و از این جهت نقش مهمی در گستراندن این روایات ایفا کردند.³⁸

در این عرصه، گرچه برخی از بزرگان امامیه همانند شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب *الغیبه* خود و به مناسبت بحث رد مهدویت و قائمیت امام کاظم علیه السلام، بیش از چهل روایت از یکی از نوشته‌های

واقفیه با نام علی بن احمد علوی موسوی را آورده و با استدلالهای مختلف به رد آنها پرداخته است³⁹، اما نباید از نظر دور داشت که این گونه روایات و البته آن هم در مباحثی همانند علائم ظهور که منافات با مهدویت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه التریف) نداشته باشد، در برخی از کتب غیبت‌نگاری امامیه همچون کتاب الغیبه نعمانی راه یافته است.

۶. درگیری شدید این گروه با امام رضا (ع) و نیز عکس‌العمل امام (ع) در برابر این گروه و اندیشه آنها و موضع‌گیری شدید در برابر آنها در ساحت‌های مختلف اعتقادی، اجتماعی و سیاسی، اهمیت این گروه را مضاعف می‌سازد، به گونه‌ای که چنان‌که خواهیم دید، عمده مشغله فکری امام رضا (ع) مبارزه با این گروه و کج اندیشیهای آنها بود. امام می‌کوشید تا شیعیان فروغلتیده به دامان آنها را نجات دهد و از گمراهی دیگر شیعیان جلوگیری کند. در اینجاست که باید گفت: در صورت نبود چنین جریان پرقدرتی، مسلماً امام (ع) بهتر می‌توانست به تبلیغ معارف اسلامی و شیعی بپردازد، زیرا از جهت سیاسی فرصت گرانیهایی در اختیار امام (ع) قرار گرفته بود که در میان تاریخ ائمه (ع) کم نظیر بود.

۷. بالاخره دیرپایی و حضور آنها تا قرن‌ها بعد و همچنین تأثیرگذاری اندیشه‌های آنها در مقاطع مختلف تاریخ تشیع، از دیگر علل اهمیت این فرقه است.

گرچه ولایت‌عهدی امام رضا (ع) نقش عظیمی در بازگشت واقفیان به امامیه و پذیرش امامت آن حضرت (ع) ایفا کرد و تا حد زیادی باعث افول آنان شد، اما کودکی امام جواد (ع) در هنگام شهادت پدرش، باعث تکاپوی دوباره واقفیان شد⁴⁰ و آنها توانستند عده‌ای از شیعیان را به خود جذب کنند.⁴¹

برخی چنین معتقدند که در طی دوران امامت امام رضا (ع) تا امام حسن عسکری (ع) دوره نزاع میان جریان واقفه با امامیه ادامه داشته است. آنان در این زمینه از گزارش جعفر بن حرب معتزلی (د ۲۳۶ق) بهره می‌گیرند که اشاراتی به فعالیت این فرقه دارد.⁴²

در برخی از منابع رجالی کهن شیعی، سخن از شخصیتی با نام حَمَید بن زیاد (د ۳۱۰ق) آمده که واقفی بوده و کتابهای متعددی را نگاشته است.⁴³

در حالی که به علت وجود این شخصیت، پایان فعالیت واقفه در قرن چهارم دانسته شده است، اخیراً برخی از محققان با توجه به مطالعات مستشرقانی مانند مادلونگ که در تحقیق خود عمدتاً بر کتب جغرافیای تاریخی تکیه کرده، به این باور رسیده‌اند که این فرقه دست کم در قرن ششم هجری فعال بوده‌اند که البته این فعالیت در شهرهای مرکزی حکومت بلکه در دوردست‌ها یعنی در آفریقای غربی بوده است. ادریسی که حوالی سال ۵۴۸ق کتاب جغرافیای خود را با عنوان *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق* می‌نگاشته، چنین آورده که عده‌ای از مردم دومین شهر این

منطقه بر مذهب موسی بن جعفرند که آنها از پیروان دانشمندی به نام علی بن ورسند بجلی به شمار می‌روند که از دانشمندان اوایل قرن سوم شیعه بوده است و از این رو این فرقه با نام «بجلیه» نیز معروف شده‌اند.^{۴۳}

ج - علل و زمینه‌های پیدایش، رشد و گسترش واقفیه

گرچه در منابع کهن شیعی، هنگام گزارش پدید آمدن واقفه بیشتر بر روی علل اقتصادی یعنی اختلاس عده‌ای از وکلای امام کاظم علیه السلام تکیه می‌شود.^{۴۵} اما با مطالعه دقیق‌تر در روایات و گزارشهای رسیده و تحلیل آنها می‌توان مجموعه‌ای از علل را در پیدایش و رشد و گسترش این گروه برشمرد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. فعالیت‌های امام کاظم علیه السلام

با مطالعه سیره امام کاظم علیه السلام در می‌یابیم که این سیره از جهت سیاسی به گونه‌ای متفاوت از سیره امامان پیشین است. زیرا در این سیره مجموعه شواهدی را مشاهده می‌کنیم که این نظریه را که امام علیه السلام در صدد فراهم آوردن زمینه‌های ساماندهی به امور شیعیان در جهت تشکیل حکومت بوده، تقویت می‌کند. از آن جمله می‌توانیم اموری همچون تشکیل و تقویت سازمان وکالت، جمع شدن اموال فراوان نزد وکلا، گرفتن وجوه شرعی همانند زکات و خراج به صورت گسترده^{۴۶} و بالاخره زندانی شدن امام علیه السلام در زمان هارون را ذکر کنیم.

از سوی دیگر، نهی شدید امام علیه السلام از همکاری یاران خود با حکومت^{۴۷} (تا از سوی کمک به انسجام شیعیان کرده باشد و از سوی دیگر پایه‌های حکومت عباسی را تضعیف کرده باشد) و در عین حال اجازه و بلکه تشویق برخی از افراد مانند علی بن یقین به نفوذ در دستگاه حکومتی^{۴۸} (برای آنکه از اخبار حکومتی آگاه باشد) و نیز توییح شدید افرادی از اصحاب خود مانند صفوان جمال که شترهای خود را برای سفر حج به هارون کرایه داده بود^{۴۹}، از دیگر شواهد این مسئله به شمار می‌آیند.

بالاخره داعیه داشتن امام علیه السلام را باید در تعیین حدود و نفوذ فدک مشاهده کنیم که در پاسخ هارون برای تعیین حدود آن به منظور بازپس‌دهی آن منطقه، حدود آن را به گونه‌ای تعیین کرد که با گستره حکومتی آن دوره برابر بود.^{۵۰}

به نظر می‌رسد مجموعه این شواهد، شیعیان آن حضرت علیه السلام را به این نتیجه رسانیده بود که حضرت علیه السلام در صدد تشکیل حکومت است و از آنجا که تصور آنان از حکومت، همان حکومت آرمانی مهدی بوده، به آسانی باور نمی‌کردند که امام علیه السلام از دنیا رفته باشد، بدون آنکه موفق به تشکیل حکومت آرمانی شده باشد. یعنی حکومتی که عدل و داد را برپا سازد و جور و ظلم را از

بین برد. از این رو، ادعاهایی چون غیبت حضرت (عج) و یا رجعت او در نزد شیعیان پذیرفتنی می‌شد. همچنین زندانی بودن آن امام علیه السلام در اواخر عمر و عدم امکان ارتباط با او، این ادعا را پذیرفتنی‌تر می‌کرد.

۲. روایات قائم و مهدی

روایات قائم و مهدی از دیرباز در میان شیعه گسترده شده و به عنوان یکی از آمال مهم شیعیان مطرح می‌شد. در طول تاریخ مشاهده می‌کنیم که گاهی فردی با این ادعا برمی‌خیزد و تعداد زیادی از شیعیان را به خود جذب می‌کند.

به نظر می‌رسد در طول دوران امامت امام کاظم علیه السلام و به ویژه در سال‌های واپسین عمر آن حضرت علیه السلام در زندان و همچنین پس از وفات آن حضرت علیه السلام تعدادی از شیعیان افراطی در این روایات دستکاری نمودند و یا روایاتی را به گونه‌ای جعل کردند که فقط قابل تطبیق بر امام موسی کاظم علیه السلام باشد، مانند آنکه از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کردند که «سابعکم قائمکم»^{۵۱} (یعنی هفتمین فرد سلسله امامت قائم است). این روایات زمینه مناسبی برای اعتماد به قانمیت امام کاظم علیه السلام و به دنبال آن ادعای عدم وفات او پدید می‌آورد.^{۵۲}

آنچه این ادعا را پذیرفتنی‌تر می‌کرد، آن بود که شیعیان غیر امامی قبلاً در گروه‌های مختلف خود با آموزه غیبت آشنا بودند و گاهی مدعی غیبت افرادی همچون محمد حنفیه، ابوهاشم، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می‌شدند.^{۵۳} بنابراین، غیبت امامی از سلسله امامان امامیه برای آنها امر عجیبی نبود.

۳. شبیه «الامام لا یغسله الا الامام»

در میان شیعیان روایتی شایع بود که برخی آن را از جمله علائم امامت می‌دانستند. آن روایت این بود که امام علیه السلام قبلی به جز به وسیله امام بعدی غسل داده نمی‌شود و از آن تعبیر به «الامام لا یغسله الا الامام» می‌شد.^{۵۴}

واقعیه از این گونه احادیث به شدت سوء استفاده می‌کردند و با توجه به عدم حضور امام علیه السلام در بغداد در هنگام وفات پدر خود، به نفی امامت او می‌پرداختند. یکی از سران واقفیه به نام علی بن ابی‌حمزه شبیه این شبیه را مطرح ساخت^{۵۵} و امام علیه السلام در پاسخ او استناد به ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام و حضور یا عدم حضور امام سجاده علیه السلام در کربلا کرد و هر پاسخی را که آنان برای حل این شبیه می‌دادند، امام علیه السلام درباره خود نیز جاری می‌دانست.^{۵۶}

البته وجود این گونه روایات دانشمندان شیعه را وا داشته تا پاسخهای مناسبی برای این شبهه بیابند و در این زمینه تا حدودی موفق بوده‌اند. چنان‌که شیخ صدوق این‌گونه روایات را حاکی از نهی تحریمی دانسته است و نه علامت امام، بدین معنا که با وجود حضور امام بعدی، غسل امام قبلی بر دیگران حرام است و فقط باید امام متکفل این امر بشود. اما اگر کسی غیر از امام، اقدام به غسل کرده، دلیل بر بطلان امامت امام بعدی نخواهد بود.^{۵۷}

۴. وجود زمینه برای شبهه عقیم بودن امام رضا (ع)

از آنجا که امام رضا (ع) تا سال ۱۹۵ ق^{۵۸} یعنی در حالی که دهه پنجم عمر خود را سپری می‌کرد، صاحب فرزندی نشده بود، از این رو شبهه عقیم بودن امام (ع) دارای زمینه‌های مساعدی برای پذیرش شده بود. این در حالی بود که عمده فعالیت‌های واقفیه علیه امام (ع) در همین دوران بی‌فرزندی امام (ع) بود. این شبهه بدین‌گونه مطرح می‌شد که از قول امام صادق (ع) روایتی نقل شد. که امام نمی‌تواند عقیم باشد. سپس به امام رضا (ع) گفته می‌شد: در حالی که سنی از تو گذشته است و هنوز دارای فرزند نشده‌ای. حسین بن قیاما یکی از سران واقفه چنین مسئله‌ای را نزد امام (ع) مطرح کرد.

پاسخ امام (ع) در آن هنگام، پیشگویی از تولد فرزندی در زمانی نزدیک بود که به گفته راوی هنوز یک‌سال نگذشته، پیشگویی امام (ع) محقق شد.^{۵۹}

۵. علل اقتصادی

چنان‌که اشاره شد، در دوران امامت امام کاظم (ع) به واسطه تشکیل سازمان وکالت و اخذ گسترده وجوهات همچون زکات و خراج و نیز فراوانی هدایای شیعیان، اموال فراوانی نزد وکلای آن حضرت (ع) جمع شده بود که حضور امام (ع) در زندان باعث عدم مصرف آنها شده بود. رعایت مسائل امنیتی نیز احتمالی است که درباره جمع شدن چنین اموالی ذکر شده است، زیرا امام (ع) می‌دانست که هارون به شدت او را در نظر دارد و از این رو نمی‌خواست اموال به او منتقل شود تا مبادا بهانه‌ای به دست حکومت بیفتد.^{۶۰}

طبیعتاً شدت اختناق و مراقبت هارون برای ارتباطات حضوری و مکاتبه‌ای امام (ع) این اقتضا را داشت که وکیلان تا حدی از خودمختاری برخوردار باشند تا نظام وکالت دچار مشکل نشود. این خودمختاری تعدادی از وکیلان سرشناس را وسوسه کرد تا پس از وفات امام (ع) در حالی که اموال فراوانی نزد آنها جمع شده بود، به انکار امامت امام رضا (ع) بپردازند تا مجبور نشوند این اموال را به او تحویل دهند.

درباره مقدار این اموال یونس بن عبدالرحمن، یکی از بزرگان اصحاب امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که در نزد زیادبن مروان قندی هفتاد هزار دینار و در نزد علی بن ابی حمزه بطنانی سی هزار دینار جمع شده بود^{۶۱}. چنان‌که گفته شده در نزد عثمان بن عیسی رواسی و کیل امام علیه السلام در مصر اموال فراوان و تعداد شش کنیز از اموال امام علیه السلام موجود بوده است.^{۶۲} نیز درباره حیان سراج گفته شده که سی هزار دینار از اموال زکات و دیگر وجوهات خاندان اشاعنه در نزد او باقی مانده بود.^{۶۳} این اموال همچنان‌که وسوسه‌گر این و کلا بوده، کارکرد دیگری داشته است و آن اینکه وکلا به وسیله آن می‌توانستند به خریدن تعداد دیگری از شیعیان و حتی اصحاب اقدام نمایند. چنان‌که یونس بن عبدالرحمن که دارای جایگاه رفیعی در نزد امامیه بود، خود نقل می‌کند که به او پیشنهاد رشوه ده هزار دیناری داده شد تا از آنها دفاع کند.^{۶۴} یونس نمی‌پذیرد و به شدت از امامت امام رضا علیه السلام دفاع می‌کند. همچنین درباره صفوان بن یحیی از دیگر بزرگان اصحاب امام رضا علیه السلام نیز چنین نقل شده که واقفیه اموال زیادی در راه جذب او هزینه کردند و عاقبت ناموفق ماندند.^{۶۵}

اما باید توجه داشت که تاریخ تنها عدم پذیرش رشوه از سوی صفوان و یونس را نقل کرده است و طبیعتاً کسانی که رشوه گرفته‌اند، خود به نقل آن نمی‌پردازند. از اینجا می‌توانیم چنین بهره‌برداری کنیم که بالاخره تعدادی بوده‌اند که به وسیله رشوه خریداری شده‌اند، هرچند نام آنها در کتب تاریخ و رجال نیامده است. زیرا طبیعی است که گسترش چنین حرکت ضد امامتی نمی‌تواند تنها معلول شبهات عقیدتی پیش‌گفته باشد و حتماً صرف هزینه‌های مالی نیز در این جهت نقش مهمی داشته است.

د) موضع‌گیریهای امام رضا علیه السلام در مقابل واقفیه

با دقت در روایات و گزارشهای رسیده، چنین به دست می‌آید که حداقل در هجده سال از دوران امامت بیست ساله، امام رضا علیه السلام (۱۸۳-۲۰۳ق) با واقفیه و شبهات آنها دست به گریبان بوده است، چنان‌که به گزارشی برخورد می‌کنیم که امام علیه السلام در هنگام پیمودن مسیر خود از مدینه به مرو در سال ۲۰۱ق، در نزدیکی پل یا روستایی به نام اربق (اربک) در نزدیکیهای رامهرمز یا اهواز^{۶۶} با شخصی به نام جعفر بن محمد نوفلی برخورد می‌کند که او شبهات واقفیه را مطرح می‌سازد و امام علیه السلام به آنها پاسخ می‌دهد.^{۶۷}

چنان‌که اشاره شد، ویژگیهای جریان واقفیه به‌گونه‌ای بود که شدت مبارزه امام علیه السلام را در ساحت‌های مختلف می‌طلبید و از این رو شاهد موضع‌گیری‌های گوناگون امام علیه السلام در مقابل این جریان هستیم.

به طور خلاصه می‌توان گونه‌های مختلف موضع‌گیری‌های امام علیه السلام را در ذیل موارد زیر بیان کرد:

۱. مناظره‌ها و پاسخهای علمی

به گوشه‌هایی از این مناظرات در بخشهای گذشته اشاره شد. آغاز کننده این مناظرات عمدتاً سران واقفیه بودند که شبهات خود را در زمینه‌های مختلف مطرح می‌کردند و پاسخ آن را می‌شنیدند. این شبهات، علاوه بر موارد پیش‌گفته همچون شبهه عقیم بودن امام و نیز وجوب غسل امام قبلی به وسیله امام بعدی و نیز شبهات مربوط به مهدویت امام علیه السلام در عرصه‌های دیگری همچون اعتراض به امام علیه السلام به جهت عدم تقیه و نیز شبهه عدم وفات امام کاظم علیه السلام و یا لاقبل تشکیک در وفات آن امام علیه السلام نیز خود را نشان می‌داد.^{۶۸}

۲. محاصره اجتماعی واقفیه

منظور از محاصره اجتماعی، باز داشتن اصحاب و شیعیان از مراوده و رفت و آمد با واقفیه است. در برخی از گزارشها چنین آمده است که امام علیه السلام وقتی از همنشینی یکی از یاران خود به نام محمدبن عاصم با آنان باخبر می‌شود، او را به شدت نهی می‌کند.^{۶۹} در روایات دیگر امام علیه السلام به صحابی خود به نام یحیی بن مبارک دستور می‌دهد که تا می‌تواند با واقفیه دشمنی کند.^{۷۰}

۳. محاصره اقتصادی

منظور از محاصره اقتصادی، محروم ساختن واقفیه از بهره‌وری از زکات و دیگر وجوهاتی است که تصمیم‌گیری در آن با امام علیه السلام است. در روایتی یکی از اصحاب به نام یونس بن یعقوب از امام علیه السلام درباره پرداخت زکات به آنها می‌پرسد و امام علیه السلام به شدت او را از این عمل باز می‌دارد.^{۷۱}

۴. لعن و نفرین بر آنها

روایات متعددی از امام علیه السلام رسیده که در آنها واقفیه مورد لعن امام علیه السلام قرار گرفته‌اند.^{۷۲} شدت لعن امام علیه السلام با عبارتی همچون «لعنهم الله ما اشد کذبهم»^{۷۳} نشانگر گستردگی فعالیت آنها و دلخوری شدید امام علیه السلام از آنهاست.

همچنین در برخی از گزارشها چنین آمده است که امام علیه السلام به یاران خود اجازه می‌دهد تا در قنوت نمازشان، این گروه را نفرین نمایند.^{۷۴} این خود در بازداشتن اصحاب از هرگونه مراوده با آنان بسیار مؤثر بود.

۵. معرفی آنها به عنوان کفار

روایات فراوانی به امام رضا علیه السلام منسوب است که در آنها عباراتی به کار رفته که ظاهر آنها تکفیر واقفیه است. از این‌گونه روایات می‌توانیم به مواردی اشاره کنیم که واقفیه با عناوینی

همچون زنداغه⁷⁵، کفار⁷⁶، مشرکان⁷⁷ معرفی شده‌اند. در برخی روایات منسوب به امام جواد علیه السلام آنان با زیدیه و ناصبیان مقایسه شده و در یک ردیف قرار داده شده‌اند.⁷⁸

ظاهر این گونه روایات خارج ساختن واقفیه از شمار مسلمانان است. اما با دقت در مضمون برخی از روایات به این نتیجه می‌رسیم که این شدت برخورد به علت انکار امامت و وصایت وصی از اوصیای الهی از سوی واقفیه است⁷⁹، چنان که در روایات فراوانی آنها به عنوان افراد شکاک معرفی شده و به همین جهت مورد مذمت قرار گرفته‌اند. به علت همین شک که طبیعتاً شک در امامت است، برای آنها سرانجامی مانند زندیقان پیش‌بینی شده است.⁸⁰ عباراتی همچون: «الواقف عاند عن الحق و مقیم علی سبئه»،⁸¹ یعنی واقفی معاند حق و پایدار بر گناه خود است، نیز مؤید این ادعاست. از اینجا روشن می‌شود که تکفیر آنها به معنای اعلام خروج آنها از دایره معتقدان به سلسله امامت است.

نتیجه

دوران امامت امام رضا علیه السلام (۱۸۳-۲۰۳ق) از جهت انشعابات عقیدتی درون شیعی از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا علاوه بر حضور گروه‌هایی همچون غالیان، زیدیه، فطحیه و نیز فعالیت زیرزمینی اسماعیلیه که در دوره‌های قبلی پدید آمده بودند، در این دوره یکی از قدرتمندترین جریانهای فقهی و کلامی شیعه یعنی واقفیه پدید می‌آید. این گروه به عللی همچون جایگاه فقهی و روایی سران آن، نقش آنان در دوره امام کاظم علیه السلام و نیز در سازمان وکالت و نیز سهم آنان در رواج اندیشه غیبت، جریانی ویژه‌اند. در این میان، بیان کیفیت تقابل این گروه با امام علیه السلام و متقابلاً موضع‌گیریهای امام علیه السلام در مقابل آنها توجه خاصی را می‌طلبد. با تحلیل این جریان و نیز فرصت‌سوزی که به علت فعالیت‌های خود برای امام علیه السلام ایجاد کردند، به خوبی می‌توان علت موضع‌گیریهای شدید امام علیه السلام در مقابل این جریان را دریافت. بالاخره این گونه موضع‌گیری که در ساحت‌های مختلف علمی و عملی اجرا می‌شود، تضعیف شدید این جریان را در سالهای واپسین امامت امام علیه السلام فراهم می‌آورد، هرچند پس از شهادت امام علیه السلام این جریان دوباره فعال می‌شود و در دسرهایی را برای امامان بعدی به وجود می‌آورد.

پی‌نوشتها

- ۱- برای اطلاع بیشتر رک: صفری فروشانی، نعمت‌الله، *غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۵ - ۱۲۷.
- ۲- برای آگاهی از برخی از فعالیتهای شدید ائمه علیهم‌السلام در مقابل این جریانات و طرد آنها از جامعه شیعی و مبارزه شدید با عقاید آنها بنگرید به: *بحار الانوار*، ج ۲۵، ص ۲۶۱ - ۳۵۲، و کتابهای *آراء ائمة الشيعة في الفلاة*، *هربة الشيعة* و نیز کتاب *غالیان*، ص ۱۵۱-۱۶۸.
- ۳- مسعودی، *مروج الذهب*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دار المعرفه، ج ۴، ص ۲۷.
- ۴- *مقاتل الطالبین*، ص ۵۲۳: *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، ص ۱۴۷.
- ۵- ابن‌اثیر، *الکامل*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۴۹.
- ۶- برای اطلاع تفصیلی از این فرقه و عقایدشان رک: مقاله «چارودیه»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۹، ص ۲۳۹ - ۲۴۲.
- ۷- الارشاد، ص ۵۵۷.
- ۸- برای آگاهی از برخی از سرنخهای بحث مراجعه شود به: *مجله اندیشه نو*، (ویژه‌نامه امام رضا علیه‌السلام)، آذر ماه ۸۵ شماره اول، ص ۹ و ۴۸. (شیوه برخورد امام رضا علیه‌السلام با فرقه‌های درون شیعی).
- ۹- برای اطلاع بیشتر از این فرقه و منابع مطالعاتی آن در این دوره مراجعه شود به: *تاریخ فرقه اسلامی*، ج ۲، ص ۱۱۰ - ۱۱۶.
- ۱۰- به علت آنکه او اقطع الرجلین (یعنی دارای پاهای پهن و عریض) بود، به این لقب نامیده شده است (رک: *فرق الشيعة*، ص ۸۸: الارشاد، ص ۵۵۵) و برخی گفته‌اند او اقطع الرأس (دارای سر پهن) بوده است (*فرق الشيعة*، ص ۸۸).
- ۱۱- درباره پیشینه او، شیخ مفید چنین می‌نگارد: کان یخالط الحشویة و یبیل الی مذهب المرجئة (الارشاد، ص ۵۵۴).
- ۱۲- عبارت کشتی چنین است: قد خلت علمهم الشبهة لما روی عنهم علیهم السلام: انهم قالوا: الامامة فی الاکبر من ولد الامام (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۲۵ و نیز رک: *فرق الشيعة*، ص ۸۸ که مروی عنه این روایت را امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌داند).
- ۱۳- عبارت کشتی (عامه مشایخ العصابة و فقهاءها) و عبارت نوبختی (رجل من قال بامامة ابيه جعفرین محمد غیر نفر یسیر) است.

۱۴. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، مؤسسه آل‌البتین، لایحه التراث، ج ۲، ص ۵۲۵، *فرق الشیعة*، ص ۸۸
۱۵. *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۵۲۵
۱۶. *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۵۲۵؛ *فرق الشیعة*، ص ۸۹ برای اطلاع از اسامی ۱۶ نفر از فطحیه که البته در فطحی بودن برخی از آنها سخن فراوان است مراجعه شود به: *کتاب الرجال*، ابن داود، ص ۲۸۹.
۱۷. اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، با مقدمه و تصحیح محمدجواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۸۸
۱۸. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة* تعلیق سیدمحمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، مطبعة الحیدیه، ص ۸۸؛ *فیات عبدالله و لم یخلف ذکراً*.
۱۹. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، تحقیق سیدموسی شیرازی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ششم، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶.
۲۰. اردبیلی غروی، محمد بن علی، *جامع الرواة*، قم، مکتبه آیت‌العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱۴.
۲۱. حلی، حسن بن علی بن داود، *کتاب الرجال*، تصحیح سیدمحمدصادق آل بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدیه، ۱۳۹۲ق، ص ۲۸۹.
۲۲. برای اطلاع بیشتر از آنها و نیز دریافت معاصرت یا عدم معاصرت آنها با امام ع مراجعه شود به: *کتاب رجالی مانند جامع الرواة*، ذیل اسامی آنها.
۲۳. *الواقفیه دراسته تحلیلیه*، ج ۱، ص ۳۴ به نقل از *تنقیح المقال* ما مقانی، ج ۱، ص ۱۹۴، الفائده السابعة.
۲۴. *فرق الشیعة*، ص ۶-۱ و نیز رک: *مکتب در فرآیند تکامل*، ص ۱۵۹. البته در این کتاب، علی بن حسن بن فضال از سران فطحیه نیز جزو گروندگان به جعفر شمرده شده که مخالف نظر علمای رجال شیعه است. منابعی که او برای تأیید ادعای خود آورده، (مانند *الزینة*، *هدایه خصیبه و الملل و النحل* شهرستانی) نیز در این زمینه غیر معتبر به شمار می‌آیند.
۲۵. *کتاب الغیبه*، ص ۲۳۹ و ۲۴۰ و برای تحلیل سند و محتوایی این روایت نک: *اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق*، ص ۴۶۴-۴۶۷.
۲۶. برای اطلاع بیشتر رک: *الواقفیه دراسته تحلیلیه*، ص ۴۱-۴۸. و نیز مقاله «واقفیه»، مجله تاریخ اسلام، شماره ۲۳، ص ۵۵ و ۵۴.

۲۷. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۰، و قس: فرق الشیعه، ص ۱۰۶.

۲۸. فرق الشیعه، ص ۹۱.

۲۹. همان، ص ۹۲.

۳۰. الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۷۵ و نیز رک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۳۰.

۳۱. فرق الشیعه، ص ۹۲.

۳۲. فرق الشیعه، ص ۹۰.

۳۳. گفته شده که واژه مبطوره می‌تواند به دو معنای باران زده و باران یافته باشد که در معنای اول لقب ذم است و در معنای دوم که شواهد تاریخی برای استعمال آن نیز وجود دارد، به عنوان وصف مدح به کار می‌رود. اما در هر حال همه شواهد بر آن است که در مورد واقفیه در معنای ذم خود به کار رفته است. رک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۲۴ (پاورقی).

۳۴. درباره اختلاف فرقه‌نویسان بر سر واژه قطعیه و اظهار نظرهای مختلف آنان مراجعه شود به: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۲۷ (پاورقی).

۳۵. برای اطلاع کامل از فهرست اسامی این گروه مراجعه شود به: کتاب الرجال، ابن داود، ص ۲۸۶-۲۸۹ که اسامی ۶۶ نفر را ذکر کرده است و برای اطلاع تفصیلی از این افراد و دیگر متهمان به وقف مراجعه شود به: الواقفیه دراسته تحلیلیه، ج ۱، ص ۲۵۹-۶۱۸ و تمامی جلد دوم (۵۲۵ صفحه).

۳۶. برای اطلاع تفصیلی مراجعه شود به کتاب الواقفیه، ذیل اسامی آنها.

۳۷. برای اطلاع از این سازمان و نقش امام کاظم علیه السلام مراجعه شود به: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۳۴ و پس از آن و نیز رک: سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام.

۳۸. به عنوان مثال مراجعه شود به: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج) ص ۲۱ و ۲۲. و نیز مقاله «دو دستگی در شیعیان امام کاظم علیه السلام و پیدایش فرقه واقفیه»، نوشته م. علی بیوکارا، ترجمه وحید صفری، مندرج در مجله علوم حدیث، شماره ۳۰، ص ۱۸۲.

۳۹. همان، ص ۱۷۴ و ۱۷۵ و نیز رک: الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۹-۴۲. برخی معتقدند که تاریخ نگارش این کتاب که با عنوان نصره الواقفیه نگاشته شده، قبل از وفات امام رضا علیه السلام بوده است. (رک: مقاله «غیبت صفری و نخستین بحران‌های امامیه»، محمدکاظم رحمتی، مجله تاریخ اسلام، شماره ۲۵، ص ۳۸).

۴۰. دو دستگی در شیعیان امام کاظم علیه السلام، ترجمه وحید صفری، مجله علوم حدیث، شماره ۳۰،

سال ۱۳۸۲، ص ۱۸۸.

۴۱. فرق الشیعه، ص ۹۵.

۴۲. غیبت صغری و مختصن بجزان‌های امامیه، ص ۳۸.

۴۳. رجال النجاشی، ص ۱۳۲.

۴۴. مدرسی، سیدحسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵ (باورقی).

۴۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۷.

۴۶. به عنوان مثال رک: اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۶۰ و نیز بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۱ و ۱۲۵.

۴۷. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۴۰.

۴۸. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۸.

۴۹. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۴۰.

۵۰. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۴ و نیز قس: همان، ص ۱۵۷.

۵۱. الملل و النحل، ص ۲۷۵.

۵۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: الواقفیه، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۵ و مقاله «واقفیه»، ص ۷۱-۷۲ و نیز مقاله «دو دستگی شیعیان...»، ص ۱۷۱.

۵۳. برای اطلاع بیشتر رک: غالبان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، ص ۲۴۲-۲۴۶.

۵۴. برای آگاهی از منابع اینگونه روایات رک: الواقفیه، ج ۱، ص ۹۵-۹۷.

۵۵. برای این شبیه گفته شد که در آن، راوی از تولی امور امام قبلی (امور کفن و دفن) پرسش می‌کند و امام علیه السلام ماجرای کربلا و حضور یا عدم حضور امام سجاد علیه السلام را شاهد می‌آورد که واضح است، امام حسین علیه السلام نیازی به غسل نداشت. و نیز رک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۸.

۵۶. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۶۴.

۵۷. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق،

ج ۲، ص ۹۷ و ۹۸. عبارت ایشان چنین است: «...الصادق علیه السلام اتفا نمی ان يغسل الامام آلا من

يكون اماماً فان دخل من يغسل الامام في نيه فغسله لم يطل بذلك امامة الامام بعده...» برای آگاهی

بیشتر از توجهات امامیه رجوع شود به: الواقفیه، ج ۲، ص ۹۶-۹۸.

۵۸. فرق الشیعه، ص ۹۹.

۵۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۶. و نیز رک: الواقفیه، ص ۱۱۰-۱۱۲.

۶۰. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۴ (توضیح. شیخ صدوق ذیل روایت ۳).

- ۶۱ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۳.
- ۶۲ همان، ص ۱۰۴.
- ۶۳ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۶۰.
- ۶۴ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۳.
- ۶۵ رجال النجاشی، ص ۱۹۷.
- ۶۶ برای اطلاع بیشتر از این ناحیه مراجعه شود به: عرفان منش، جلیل، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی استان قدس رضوی ۱۳۷۶.
- ص ۵۴-۵۱.
- ۶۷ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۳.
- ۶۸ برای اطلاع تفصیلی از این مناظرات و پاسخهای امام علیه السلام مراجعه شود به: الواقعیه، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۶۴. و نیز رک: «مقاله دودستگی شیعیان امام کاظم علیه السلام...»، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.
- ۶۹ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۵۸.
۷۰. همان، ص ۷۶۲، عبارت امام علیه السلام چنین است: «انصب لهم من العداوة یا یحیی ما استطعت».
۷۱. همان، ص ۷۵۶، عبارت امام علیه السلام چنین است: «لا تعظم فانهم کفار مشرکون زنادقة».
۷۲. به عنوان مثال رک: همان، ص ۷۵۸، ۷۵۹.
۷۳. همان، ص ۷۵۹.
۷۴. همان، ص ۷۶۲.
۷۵. همان، ص ۷۵۶ (حدیث ۸۶۱ و ۸۶۲)، ص ۷۶۱ و ۷۶۲.
۷۶. همان، ص ۷۵۹.
۷۷. همان، ص ۷۵۶.
۷۸. همان، ص ۷۶۱.
۷۹. به عنوان نمونه رک: همان، ص ۷۵۸ (...الاصیاء الذین کفروا بها الواقعة)، ص ۷۶۲، حدیث ۸۸۰.
- ص ۷۵۷، حدیث ۸۶۳.
۸۰. همان، ص ۷۵۶ و ۷۵۷، ص ۷۶۲ حدیث ۸۸۰ و ص ۷۶۱، حدیث ۸۷۶ و ص ۷۶۲، حدیث ۸۷۸.
۸۱. همان، ص ۷۵۶.